

دوستان ارجمندم، اعضاء محترم هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران

از آنجا که برخی از اعضاء جوان کانون به من دور افتاده از وطن مراجعه کرده و پیرامون اختلافات اندوه زائی که هم اکنون بین هیئت دبیران کانون و 31 نفر از اعضاء آن پیش آمده نظر خواسته اند، نکات زیر را به اطلاع تان می رسانم:

1. نخستین نکته در آن است که چرا با من تماس گرفته شده؟ در این مورد لازم می دانم پیرامون عضویت در کانون نویسندگان ایران توضیح دهم:

در زمستان 1346 (یعنی 54 سال پیش)، من جزو 9 نفری بودم که اعلامیه علیه کنگره فرمایشی نویسندگان را نوشتیم و بر گرفتن امضاء از دیگر نویسندگان ایران همت گماردیم و در اسفند همان سال هم تصمیم به ایجاد کانون گرفتیم و من عضو کمیسیون تهیه اساسنامه آن شدم و در فروردین 1347 هم، بر بنیاد آن اساسنامه، انتخابات اول کانون را انجام دادیم. سپس، در تمام دوران اول کانون (1347 تا 1351 که سال تعطیل فعالیت های کانون است) من منشی دائمی و گاهی هم عضو هیئت دبیران کانون بودم. در سال 1356 که "کانون دوم" تشکیل شد، من در لندن تحصیل می کردم ولی، بنا بر اقدام و دعوت زنده یاد هوشنگ گلشیری، غیاباً و دیگر باره عضو کانون شناخته شدم و چون در تابستان 58 به ایران برگشتم چندین بار مدیریت جلسات عمومی کانون بر عهده من گذاشته شد و نیز، به پیشنهاد زنده یاد محمود اعتمادزاده (به آذین) مسئولیت بازنویسی اساسنامه کانون را پذیرفتم.

چنین بود تا اینکه مسئله اختلاف بین اعضاء توده ای کانون و هیئت مدیره آن پیش آمد و هیئت مزبور از مجمع عمومی کانون تقاضای اخراج پنج تن از اعضاء کانون را مطرح ساخت (محمود اعتمادزاده، به آذین - هوشنگ ابتهاج، سایه - سیاوش کسرایی - فریدون تنکابنی و مجد علی برومند، که این آخری تنها در جریان انقلاب به کانون پیوسته بود).

قبل از تشکیل مجمع عمومی، زنده یاد به آذین مرا به خانه خود دعوت کرد و گفت که «ما از این اخراج استقبال می کنیم چون قصد داریم شورای نویسندگان و هنرمندان ایران را برای هواداری از "خط امام" بوجود آوریم». ایشان از من خواست تا، پس از انجام اخراج آنها از کانون، به "شورا"ی مزبور بپیوندم و در انتخابات خود را کاندید عضویت در هیئت دبیران آن کنم».

من نه تنها دعوت ایشان را نپذیرفتم و هواداری از هر خطی را خارج از وظایف کانون دانستم بلکه بلافاصله با دو دوستم، زنده یاد مجدعلی سپانلو و ماندگار باقر پرهام، تماس گرفتم و جریان را توضیح دادم؛ با این تعریض که اگر این اخراج انجام شود و «شورای نویسندگان خط امام» بوجود آید آنچه از کانون می ماند «کانون ضد خط امام» خواهد بود و این مبنائی خواهد شد برای تعطیل کانون و، احتمالاً، بازداشت و ایداء اعضاء اش.

قرار شد زنده یاد سپانلو از طرف ما سه نفر در مجمع عمومی پیشنهاد کند که عضویت اعضاء توده ای بمدت شش ماه تعلیق شده و سپس در مورد اخراج آنها تصمیم گیری شود. این پیشنهاد نه مورد موافقت هیئت مدیره و نه مورد استقبال نویسندگان توده ای قرار گرفت و، بخصوص در پی سخنان تند دکتر براهنی و زنده یاد سعید سلطانپور، مبنی بر اینکه روند اخراج اعضاء به این پنج نفر محدود نشده و "اعضاء مردد" کانون را هم در بر خواهد گرفت، تصمیم به رأی گیری شد. پیش از رأی گیری، آقای فریدون تنکابنی، از جانب نویسندگان پنجگانه،

سخن گفت و از اعضا "تقاضا کرد" که: «ما را اخراج کنید تا ما این حکم اخراج را همچون مدال افتخار بر سینه مان بگذاریم».

من که نتیجه هولناک این تصمیم را می دیدم تصمیم به ترک مجلس گرفتم و در پلکان ساختمان به زنده یاد رحمان هاتفی، سردبیر کیهان (که بعداً معلوم شد از سران حزب توده بوده است)، برخوردی که تازه به محل رسیده بود. او از من پرسید که چه اتفاقی افتاده و من برایش شرح دادم و به نتایج وخیم کار اشاره کردم. پرسید «پس چه باید کرد؟» و من گفتم: «بهتر است هرچه زودتر یا خود کانون را تعطیل کنیم و یا استعفاء دهیم». متأسفانه فردای آن شب، کیهان با حروف درشت نوشت که «اسماعیل نوری علا، از مؤسسان اولیه کانون، در اعتراض به مواضع ضد انقلابی مدیران کانون از عضویت آن استعفاء داد» (نقل به مضمون) و بلافاصله هیئت دبیران کانون هم، بصورتی کاملاً نامردانه، اعلام کرد که استعفاء نوری علا به دستور حزب توده انجام شده و او طلایه دار توده ای های دیگری است که استعفاء خواهند داد. بدینسان، منی که هرگز عضو حزب توده نبوده و کتباً از کانون استعفاء نداده بودم در مظان چنین اتهام سنگینی قرار گرفتم و مدتی بعد هم برای همیشه مجبور به ترک وطن شدم. کانون هم تعطیل و رئیس افتخاری اش، زنده یاد سعید سلطانیپور، نیز تیرباران شد.

2. من این مطلب را فقط بدان نوشتم که گفته باشم نمی دانم اکنون، و در پی این غربت چهل ساله، آیا می توانم خود را عضو کانون نویسندگان ایران بدانم؟ و، بنا بر این عضویت، در مورد مشکلاتی که بین نسل بعدی اعضا آن پیش آمده اظهار نظر کنم یا نه؟ در واقع، از یکسو، نه سندی مبنی بر استعفاء من جز خبر کیهان وجود دارد و نه، از سوی دیگر، بر اساس تصمیم کانون سوم و چهارم (مبنی بر اینکه چون اعضا سفر کرده قادر به شرکت در مجمع عمومی نیستند عضو کانون محسوب نمی شوند) همچنان می توانم خود را عضو کانون بدانم. هرچند که من، از همان ابتدای عمر کانون، اعتقاد داشتم که عضویت یک نهاد رسمی را می توان از نویسنده ای ستاند اما نویسندگی را نمی توان از هویت او جدا کرد. از نظر من «کانون» یک معنای معنوی نیز دارد که - و رای اساسنامه و ساختمان و اطاق و دفتر و هیأت دبیران و واحدهایش - در بر گیرنده هر آن نویسنده ای است که علیه سانسور و شکستن قلم می ستیزد. در واقع هر که چنین کند عضو کانون است حتی اگر تقاضای عضویت نکرده و یا اگر کرده باشد "حق عضویت" خود را نپرداخته باشد؛ بخصوص که هیچ دستگاه دولتی هنوز این کانون را برسمیت نشناخته و کانون فاقد وجاهت حقوقی است و در نتیجه، در جامعه مدنی، نمی تواند تصمیمات خود را واحد نفاذ حقوقی بداند. بر این اساس، فکر می کنم حق داشته باشم، بعنوان یکی از آخرین بازماندگان جمع مؤسس و دبیران اولیه کانون، در مورد اختلاف پیش آمده اظهار نظر کنم.

3. تا آنجا که من می فهمم، و بدون اینکه بخواهم وارد جزئیات شخصی افراد درگیر ماجرا شوم، هیأت دبیران کانون نتوانسته (بقول خودشان بعلت شرایط کرونائی) مجمع عمومی کانون را طی دو سال متوالی تشکیل داده و انتخابات هیئت دبیران جدید را برگزار کند و، در نتیجه، مطابق اساسنامه و بخاطر شرایط بحرانی، بکار خود ادامه داده اما متعهد است که در اولین فرصت به این مهم بپردازد.

متقاضیان تشکیل مجمع عمومی اما این استدلال هیئت دبیران را درست نمی دانند؛ به دو دلیل:

الف: در عصر دیجیتال، که بزرگ ترین شرکت های جهان مجامع عمومی خود را بروی اینترنت انجام می دهند و یا گاه انتخابات هیئت مدیره های خود را بصورت پستی برگزار می کنند، هیئت مدیره کنونی کانون نیز قادر به انجام این کار هست.

ب: در عین حال خود هیئت دبیران کنونی، هنگامی که تعداد اعضایش، به علت استعفا و دستگیری و فوت، از حد نصاب افتاده بود، بجای تشکیل مجمع عمومی اینترنتی، اقدام به انجام انتخابات کتبی و دریافت رأی از طریق آشنایان اعضاء برای افزودن جانشینان هموندان از کف رفته خود کرده است؛ کاری که از یکسو در اساسنامه پیش بینی نشده و از سوی دیگر نشان توانائی هیئت دبیران در برگزار اینترنتی یا پستی مجمع عمومی را با خود دارد و استدلال این هیئت را (مبنی بر اینکه تشکیل مجمع عمومی و انجام انتخابات بصورت دیجیتالی یا پستی در اساسنامه کانون پیش بینی نشده) باطل می کند.

4. من، با توجه به استدلالات طرفین، فکر می کنم که بجای تلاش هر دو طرف دعوا در موارد شخصی که جز آبرو ریزی برای کانون نتیجه ای ندارد، و در پی گذشت دو سال تأخیر بلند مدت در تشکیل مجمع عمومی، می توان حتی ادعا کرد که درخواست حتی یک نفر عضو برای تشکیل مجمع عمومی عادی و تجدید انتخابات هیئت دبیران امری مطاع است؛ و هیئت دبیران موظف است تا هرچه زودتر تاریخی را تعیین کرده و مجمع عمومی را در یک اطاق دیجیتال، یا بصورت پستی و یا حتی ارسال نامه بوسیله اشخاص آشنا، تشکیل داده و انتخابات را برگزار کند.

از نظر من، عدول از این کار و مزح کردن دلایل مختلف برای انجام ندادن این امر ضروری نشان از آن خواهد داشت که هیئت دبیران تکمیل شده کنونی (که مخالفان به همین دلیل آن را «موقت» می خوانند) صلاح را در تجدید انتخابات نمی داند اما در مورد امتناع خود از این کار روشنگری نمی نماید.

5. از آنجا که علت امتناع هیئت دبیران بر من روشن نیست و موارد مطرح شده کاملاً ضئ و نقیض هم اند، من اگر در برابر چنین مقاومت بی منطقی قرار می گرفتم، حتماً با دیگرانی که مواضع مرا تصدیق می کردند اقدام به تشکیل «کانون نویسندگان مستقل ایران» می کردم. اکنون هم، در صورتی که کار به چنین جایی بکشد و چنین کانونی تشکیل شود و موافق باشد که نویسندگان مقیم خارج هم عضو آن تلقی باشند، من با کمال میل تقاضای عضویت را (حتی بعنوان عضو افتخاری) تقدیم هیئت دبیران منتخب آن خواهم کرد.

6. و با این نکته حرفم را تمام کنم که می دانم، با این «دخالیت ناگزیر»، خود را در معرض انواع تهمت ها قرار می دهم ولی، همانگونه که در کانون دوم اینگونه تهمت های ناجوانمردانه را به جان خریدم و دم نزد (و سال ها بعد بسیاری از اعضاء آن روز هیئت دبیران کانون بابت جفائی که در مقابل حسن نیت من با من کرده بودند عذرخواهی کردند) در برابر تکرار اینگونه واکنش های گردن کلفتانه و جاهل مآبانه، از جانب هر طرف که باشد، تا حد امکان سکوت خواهم کرد.

اسماعیل نوری علا

دنور – اول اردیبهشت 1400 – 21 آوریل 2021